فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc105391683)

[مقدمات 2](#_Toc105391684)

[۱- مقدمه اول: توضیح عنوان 2](#_Toc105391685)

[۲- مقدمه دوم: ادبیات سیاسی 2](#_Toc105391686)

[تعریف تربیت سیاسی 3](#_Toc105391687)

[۳- نسبت تربیت سیاسی با اصطلاحات دیگر در دیگر دانش‌ها 4](#_Toc105391688)

[۴- نکته چهارم 4](#_Toc105391689)

[۵- نکته پنجم 4](#_Toc105391690)

[۶- نکته ششم 6](#_Toc105391691)

[۷- نکته هفتم 6](#_Toc105391692)

[معرفی کتاب 7](#_Toc105391693)

[۸- نکته هشتم 7](#_Toc105391694)

[افقهای فقه تربیتی 7](#_Toc105391695)

[تذکر 8](#_Toc105391696)

[ضلع اول 8](#_Toc105391697)

[ضلع دوم 10](#_Toc105391698)

[روش‌های تربیت سیاسی 10](#_Toc105391699)

[ضلع سوم، سؤال فرعی سوم 11](#_Toc105391700)

[جمع‌بندی 11](#_Toc105391701)

[پاسخ به سؤالات: 12](#_Toc105391702)

**بسم الله الرحمن الرحیم**

# پیشگفتار

عرض سلام و ادب و احترام داریم خدمت حضار گرامی و حاضران در جلسه و هم چنین مشارکت کنندگان در فضای مجازی آرزوی سلامتی و توفیق داریم.

این جلسه از سلسله جلسات مدرسه بهاره فقه تربیتی هست خدمت شما هستیم از اعضای محترم و شرکت کنندگان که تا اینجا سلسله جلسات را پیگیر بودند تشکر می‌کنیم

امیدواریم اهداف ترسیم شده برای این دوره آموزشی که عبارت است از ایجاد گفتمان فقه تربیتی و شناسایی طلاب محترم و اساتید و ایجاد شبکه‌ای از علاقه مندان به فقه پژوهشی و تربیت‌پژوهی و دوستداران فقه تربیتی، انشاءالله به این اهداف نائل بشویم.

عنوان جلسه که به استحضار رسید پرورش کنشگران فقه سیاسی از منظر فقه تربیتی است

# مقدمات

## ۱- مقدمه اول: توضیح عنوان

پرورش کنشگر سیاسی عبارت اخری تربیت سیاسی است و در باب تربیت سیاسی از فقه تربیتی و از ظرفیت تراث فقهی می‌خواهیم استفاده ببریم، به تعبیر دقیق‌تر پرسش این است که در حوزه یا در ساحت تربیت سیاسی و پرورش سیاسی فقه تربیتی چه نظر و دیدگاهی دارد؟

## ۲- مقدمه دوم: ادبیات سیاسی

تربیت سیاسی یکی از ساحت‌های تعلیم و تربیت است و در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش یکی از شش ساحت، ساحت تربیت سیاسی اجتماعی است

تربیت سیاسی اصطلاحات مختلفی، -دست کم دو سه اصطلاح – می‌تواند داشته باشد نسبت تربیت سیاسی با تربیت اجتماعی می‌تواند از باب اذا اجتمعا افترقا و اذا افترقا اجتمعا باشد وقتی می‌گوییم تربیت اجتماعی یعنی مجموعه کنشگری در پهنه اجتماع مد نظر ما باشد اعم از ارتباط با دیگران، دیگرانی که در مناصب قدرت و اقتدار هستند و اصطلاحا می‌گوییم فعالیت سیاسی و رابطه سیاسی و یا خیر

این معنای عام تربیت سیاسی است که اعم از تربیت اجتماعی است یا تربیت اجتماعی بمعنی الاعم است یا معنای مقسمی آن مد نظر است این تربیت سیاسی به معنای مقسمی

اما اصطلاح تربیت سیاسی به معنای خاص آن یا به معنای قسمی آن می‌شود مضیق‌تر تعریف کرد به این معنا که منظور از تربیت سیاسی یعنی در واقع تربیت رفتارهایی که در رابطه با نهاد قدرت و سیاست و حاکمیت شکل می‌گیرد و صورت‌بندی می‌شود.

به تعبیر دقیقتر اگر سیاست را با سیاست ورزی هر معنا که کردیم تربیت سیاسی تابعی است از همان تعریف ما، بنابراین، به اجمال می‌گویم که سیاست اصطلاحات مختلفی دارد در یک اصطلاح معنای مضیق آن همین است که گفتم.

همان جور که علم سیاست را معنا می‌کنند به رابطه با قدرت و نهاد حاکمیت و نهاد اقتدار، در واقع تربیت سیاسی را هم به این معنا تعریف بکنیم.

### تعریف تربیت سیاسی

تربیت سیاسی یعنی اینکه مجموعه اقدامات هدفمندی که به شکل برنامه ریزی شده، مربی و مربیان برای ایجاد تغییرات مطلوب در کنش سیاسی و رفتار سیاسی متربی انجام می‌دهند.

کنش سیاسی را معنا کردیم، معنای مضیق آن می‌تواند همین که اخیرا گفتم باشد در واقع ارتباط با حاکمیت و نهاد قدرت و اقتدار سیاسی است

روشن است که پاور یا نهاد اقتدار می‌تواند قدرت اقتصادی هم باشد یعنی یک جاهایی قدرت بیش از آن که قدرت سیاسی باشد قدرت علمی و اجتماعی است نفوذ اجتماعی است.

اما در این اصطلاحی که ما می‌گوییم تربیت سیاسی در واقع آن اقتدار سیاسی متصل به نهاد قدرت و حاکمیت است.

معانی ریزتر و درشت‌تر از این هم می‌شود از سیاست معنا کرد، سیاست در لغت به معنای فرمان راندن، فرمان دادن است و سنخ آن بیشتر همان رابطه با اقتدار حاکمیت است و نظام سیاسی است

بنابراین آن قدرت اقتصادی مالی، آن اقتدار علمی یا مرجعیت اجتماعی را معمولا سیاست یا فعالیت سیاسی، در این اصطلاحات دانش علوم سیاسی.

روشن است که ما اصطلاح رایج علوم سیاسی را مطرح می‌کنیم.

بنابراین هدف تربیت سیاسی پرورش دانش، اگاهی، فضیلت‌ها و مهارت‌های مرتبط با فعل سیاسی و مشارکت در سیاست و سیاست ورزی کردن است.

امیدوارم این تعریف، تعریف دوری نشده باشد یعنی نگویید معرَف را در معرِف اخذ کردم در پایان که می‌گویم فعل سیاسی یعنی فعلی که در ارتباط با نهاد حاکمیت و اقتدار و قدرت سیاسی تعریف می‌شود.

## ۳- نسبت تربیت سیاسی با اصطلاحات دیگر در دیگر دانش‌ها

وقتی از جامعه‌پذیری سیاسی صحبت می‌شود تقریباً همان مد نظر است و سوشیالیزشن که می‌گویند این تعبیر تربیت سیاسی می‌تواند مساوق همدیگر باشند اگر معنای متاوعه در این سوشیالیزشن یا جامعه‌پذیری سیاسی مد نظر نباشد. این کلمات حتما استحضار دارید گاهی متاوعه معنا می‌کنند و گاهی متعدی معنا می‌کنند یعنی کردن و شدن اگر جامعه‌پذیری را یک امر طبیعی بدانیم که باید قوانین حاکم بر آن را استکشاف بکنیم این متاوعه معنا کردیم اما جامعه‌پذیر کردن این سوشیالیزشن و مفاهیم مشابه را معنا کردیم دیگر شبیه تربیت سیاسی می‌شود شبیه پرورش سیاسی می‌شود یعنی جامعه‌پذیر کردن به لحاظ سیاسی.

اصطلاح تربیت سیاسی با تربیت سازمانی و برخی اصطلاحات دیگر مشابهت‌هایی از باب عام و خاص من وجه بودن، یعنی وجه اشتراکاتی دارد.

## ۴- نکته چهارم

که شاید اهمیت موضوع را برساند که فقه تربیتی در یک قامت بلندی بخواهد وارد قلمرو بسیار مهمی به نام قلمرو تربیت سیاسی بشود اشاره‌ای به اندیشه موجود در تربیت سیاسی است و در واقع علوم تربیتی موجود به چه میزان به تربیت سیاسی پرداخته است یا چه رویکردها و دیدگاه‌هایی وجود دارد.

اگر از اسناد بالادستی بخواهم اشاره بکنم در اسناد بالادستی مبانی سند تحول، و خود سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی و این دو سه سند بالادستی تربیت رسمی عمومی ما جایگاه تربیت سیاسی، جایگاه مهمی است و به آن بها داده شده است و اهداف آن گفته شده است، برنامه درسی متناظر با آن پیش بینی شده است در برنامه درسی ملی به آن توجه شده است و از مشارکت جویی و غیره آمده است

اگر بخواهم سریع مرور بکنم مثلاً اینکه تعامل شایسته با نهاد دولت و سایر نهادهای مدنی و سیاسی داشته باشد شایستگی‌هایی مثل رعایت قانون، مسئولیت پذیری، مشارکت اجتماعی سیاسی، پاسداشت ارزشهای اجتماعی و سیاسی و غیره را داشته باشد تا اهداف دیگر و مباحث دیگر.

پس در اسناد بالادستی ما در نظام رسمی آموزشی ما به حوزه تربیت سیاسی توجه شده است و باید بیشتر توجه بشود و اگر بگوییم گفتمان شیعه و مبتنی بر آن گفتمان انقلاب اسلامی امامین انقلاب به تربیت سیاسی و پرورش انسان سیاسی، مومن متقی و با تقوای سیاسی و غیره اهمیت دارد به تبع این مباحث اهمیت آن دو چندان می‌شود.

## ۵- نکته پنجم

اشاره‌ای به دیدگاه‌ها و مکاتب فلسفه تعلیم و تربیت است در تعلیم و تربیت، تربیت سیاسی مد نظر بوده است و اهمیت دوچندانی داشته است و از دیرباز رابطه تربیت و سیاست مد نظر بوده است و همیشه نهاد سیاست اقتدار حاکمیت به نهاد تربیت توجه داشته است دست اندازی کرده و یا آن را به خدمت گرفته است و همیشه اینجوری بوده و همیشه اینجوری هست که نهاد قدرت تمایل دارد نهاد علم را به خدمت بگیرد.

شاید قبلا گفته‌ام که خیلی از تئوری‌های علوم رفتاری با بودجه مستقیم ارتش آمریکا، مستقیم در ردیف بودجه تامین می‌شود (حالا مواردی که غیر مستقیم هست بماند) راست هم می‌گویند علوم رفتاری اقتدار آفرین است و یکی از ابعاد اقتدار نرم در بودجه نظامی باید تامین بشود.

همیشه قدرت با نهاد علم در ارتباط است و استقلال نهاد علم (مثلاً استقلال حوزه علمیه یا تعبیر آزادی دانشگاه، یا استقلال دانشگاه) را که مطرح می‌کنند ذیل همین پارادایم باید حرف بزنند. آیا می‌تواند مستقل باشد یا خیر؟

دیدگاه‌های مختلف از کلاسیک تا دیدگاه‌های متاثر از عصر روشنگری تا دیدگاه‌های متاثر از مدرنیته تا متاثر از ایده دموکراسی و حرفهایی که جان دیویی زده است تا ایده‌هایی مدرن و ایده‌های پست مدرن در حوزه تربیت سیاسی وجود دارد.

گزارش خیلی خوب آن را در کتاب تعلیم و تربیت آقای جان الیاس می‌توانید ببینید و مشاهده بکنید.

تربیت سیاسی یکی از ساحت‌های بسیار مهم هست و در واقع حاکمیت هم همیشه تمایل داشته است نهاد تربیت را با نظام اندیشه سیاسی خودش همگام بکند

اینجا اصطلاحی به نام تربیت ایدئولوژیک وسط می‌آید و ایدئولوژیک کردن آموزش و پرورش یا ایدئولوژیک‌زدایی آموزش و پرورش مطرح می‌شود که هر دو الآن در جامعه ما مطرح است به شکل طبیعی نظامات سیاسی یعنی حاکمیت آن گاورمنت تمایل دارد که بگوید که شما در نهاد علم از هلوکاست حرف نزنید می‌گوید من بودجه‌اش را می‌دهم چرا و چه کسی هلوکاست را قبول ندارد، باید قبول داشته باشید یا رویای امریکایی را نمی‌توانید تمسخر کنید و باید بپذیرید در مدارس آمریکا.

یا سیاست‌های جدید اتحادیه اروپا را باید در مدارس بپذیرید. این ایدئولوژی حاکم می‌شود یعنی ایدئولوژی سیاسی را اقتدار سیاسی تمایل دارد در مدارس اشراب بکند.

همینجا شما قصه سلام فرمانده را ببینید جیغ بنفشی که خیلی از اینها که نمی‌دانم چه اسم بر آن‌ها بگذارم مطرح کردند ناشی از این بوده است که چه وضعی هست چرا آموزش و پرورش را سیاسی می‌کنید کودکان را چرا دستخوش مطامع ایدئولوژیک خود قرار می‌دهید. کودک است و حق دارد و… از آن طرف آهنگ مستهجن آن شخص ایدئولوژیک نیست چون حق دارد، این دوگانه در این اندیشه مدرن وجود دارد.

در هر صورت تربیت سیاسی همیشه با اصطلاح تربیت ایدئولوژیک هم آغوش بوده است اگر تربیت ایدئولوژیک را منفی معنا بکنیم بار منفی پیدا می‌کند و اگر مثبت معنا بکنیم بار مثبت پیدا می‌کند گاهی اوقات نزاع سر این ترجمه است و آن که می‌گوید ایدئولوژی‌زدایی باید کرد وقتی خود در حاکمیت بوده است چه‌ها که نکرده است و الآن که در کنار نشسته است و سِمَتی در کشور ندارد می‌گوید باید ایدئولوژی‌زدایی از آموزش و پرورش کرد خودش پنج شش سال رئیس یکی از دانشگاه‌های مهم -تربیت معلم - بوده است و الآن می‌گوید باید ایدئولوژی‌زدایی کرد. گاهی بحث‌ها اینقدر سطحی می‌شود که سلیقه است، بحث‌های توئیتری است.

این به لحاظ فنی، تربیت مدنی، تربیت سیاسی، این هم یک اصطلاح است یا تربیت شهروندی همه اینها می‌تواند رابطه عام و خاص من وجه داشته باشد با تربیت سیاسی که اینجا مطرح می‌کنیم و ارتباطی و نسبتی با اصطلاح ایدئولوژیک دارد و اینکه آموزش می‌تواند ایدئولوژیک نباشد یا باشد؟ جواب این است که بله همیشه بوده است و همیشه هم هست، مثلاً اینکه نیم متر پارچه روی سر دخترها باشد یا نباشد مسئله آموزش و پرورش فرانسه شده است. ایدئولوژی او اجازه نمی‌دهد حق هم دارد درست است آزادی ادیان هست اما این روسری من را خیلی اذیت می‌کند این ایدئولوژی حاکم اوست.

## ۶- نکته ششم

در واقع در سیر این تبارشناسی اصطلاح می‌گویم بحث‌های بسیار فنی به دنبال دارد هم در حقوق تربیتی و هم در فلسفه تربیتی، در این سلام فرمانده یکی از اشکالات این است که حقوق کودکان ضایع شده است، کودک حق دارد خشونت طلب بار نیاید، استدلال حقوقی می‌کند، از آن طرف حق دارد برهنه پرورش بیابد، یعنی رنگ و بوی حقوقی به او می‌دهند. عرصه تربیت سیاسی معرکه آراء است از این جهت، به تبع آن تجویزات در تربیت سیاسی و سیاست‌گذاری و تجویزات آن می‌تواند معرکه آراء باشد.

## ۷- نکته هفتم

فقه تربیتی می‌خواهد وارد این عرصه بشود و روشن است فقه تربیتی می‌خواهد تجویز بکند بنابراین اولا باید به آن تبار توجه بکند، دیدگاه‌های موجود توجه بکند حتی دیدگاه‌های در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت رسمی، توجه بکند و در واقع وارد بحث بشود.

تا اینجا گزارشی از وضعیت موجود را دادم و دوستان و شنوندگان و همراهان عزیز را ارجاع می‌دهم به کتابهای تخصصی در این زمینه. چند کتاب تخصصی در این زمینه هست یکی کتاب جان الیاس که فصلی را به آن اختصاص داده است، در حوزه آموزش رسمی و در واقع فلسفه آموزش رسمی چون تربیت سیاسی عمدتاً یعنی اولا و بالذات در حوزه تربیت رسمی منطبق می‌شود چرا؟ چون نهاد سیاست تمایلش این است که عرصه تربیت رسمی را به خدمت بگیرد و الا اینکه در هیئت‌ها چه می‌گذرد کار ندارند و اینکه در مساجد، در مدرسه‌ها در گعده‌های خانوادگی و پدران چگونه تربیت سیاسی می‌کنند خیلی کار ندارد. دو سه کتابی در این زمینه نوشته شده است که به فراخور می‌توانم معرفی بکنم.

تا اینجا هم به مفهوم تربیت سیاسی اشاره کردم و اشاره به تبار و نسبت و خانواده مفاهیمی که می‌شود تشکیل داد و همپوشانی‌هایی که در آن هست و اشاره به بحث‌های دراز دامنی که در حوزه تعلیم و تربیت و حقوق تربیتی برای اصطلاح تربیت سیاسی وجود دارد.

### معرفی کتاب

یکی کتاب جان الیاس، بوده و کتاب بعدی که به شکل ویژه، مثلاً کتابی هست به نام نظریه اسلامی تعلیم و تربیت چاپ دانشگاه امام صادق علیه السلام خانم دکتر علم الهدی، ایشان دو کتاب دارد ویژگی‌اش این است که وارد آموزش رسمی شده است یعنی فلسفه تعلیم و تربیت یک وقت فلسفه تعلیم و تربیت کاملا انتزاعی است، تعین و تشخصی ندارد مثل برخی کتابهای دیگر که نمی‌خواهم اسمی از آن‌ها ببرم، کتاب آیت الله مصباح یزدی رحمت الله علیه، تعین و تشخصی ندارد اما دو سه کتاب دیگر مثل همین مبانی نظری سند تحول بنیادین چون قیدش این است که در جمهوری اسلامی، قالب آن در حاکمیت جمهوری اسلامی بحث می‌کند.

یکی هم کتاب خانم دکتر علم الهدی است

یکی فلسفه تعلیم و تربیت قدیم و معاصر جان الیاس است.

اگر بخواهیم برش بزنم فلسفه تربیت سیاسی مدرن، فلسفه تربیت سیاسی پست مدرن را بخواهم بگویم باید به اشخاص اشاره بکنم مثلاً کتاب‌های هنری ژیرو که مثلاً جزو فیلسوفان پست مدرن است، سه چهارتا هم ترجمه شده است دانشگاه تهران چاپ کرده است می‌تواند مفید باشد توجه داشته باشید که پست مدرن است فقط موطن بحث آن نقد مدرنیته است و آن نگاهی که خودش دارد و دیگران.

## ۸- نکته هشتم

وارد بحث فقهی بشوم در این جلسه نمی‌توانم یک بحث مستوفای فقهی بیان کنم، اما به ذهنم رسید به جای بحث مستوفای فقهی که آیه و روایت بیاورم و سند و دلالت را بیان کنم کل وقت سپری خواهد شد تلاش می‌کنم این عرصه را بیشتر آشنا بکنم و گزارشی از وضعیت دانش تولید شده در عرصه فلسفه تعلیم و تربیت و حقوق تعلیم و تربیت، بدهم و نوع ورود فقیه تربیتی را بیشتر توضیح بدهم و الا خود اجتهاد و فرایند اجتهاد را طبیعی است که نمی‌شود در این یک ساعت مطرح کرد.

بنابر این این بحث بنده برای آشنایی است و از آن می‌شود مقاله استخراج کرد و می‌شود موضوع پایان نامه و رساله سطح چهار در بیاید و ایده‌ای استخراج بشود و بعدا شما پیگیری کنید و کار کنید.

بنابراین تا اینجا اهمیت نگاه فلسفی به حوزه تربیت سیاسی بسیار آشکار است و ارزش دارد سه چهارتا پایان نامه از قم مقدس و حتی سطح چهار نوشته شود و ذیل این شاخه فقه تربیتی سه چهارتا نوشته بشود با گرایش مبانی آن، یعنی نگاه فلسفی داشته باشد، گفتم که بین رشته‌ای می‌شود حقوق تربیتی و فقه تربیتی و فلسفه تربیتی

# افق­های فقه تربیتی

از این به بعد افق‌های فقه تربیتی را در این زمینه را عرض می‌کنم در این زمینه چندین مسئله مطرح کرد.

۱- اولا اصل تربیت سیاسی، حکم و میزان مطلوبیت آن را در بیاوریم برای این کار مثلاً یک سؤال این است که اصل تربیت سیاسی حکم آن چیست؟ وجوب است یا استحباب است؟ مکلفان به آن چه کسانی هستند؟ خانواده به چه میزان مکلف به آن هست؟ حاکمیت به چه میزان مکلف به آن هست؟ نخبگان و عالمان و مراکز آموزشی به چه میزان به پرورش سیاسی دانش آموزان مکلف هستند؟ برای حل این مسئله طبیعی است اول باید مفهوم را تدقیق کرد و سراغ ادله رفت و ادله هم از قواعد و عناوین عامه و اطلاقات ما فوق استفاده بکنیم و یا تلاش برای تاسیس یک اصل استفاده بکنیم تا کم کم برویم دلیل و ادله خاص که یک جا معصوم فرموده باشد که ﴿**بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِئَة** [[1]](#footnote-1)﴾ که مرجئه به عنوان یک جریان خزنده فرهنگی و سیاسی، به این معنا که دنبال اقتدار سیاسی بود، می‌خواهد فرزندان شما را برباید و منحرف بکند استباق در این زمینه واجب یا مستحب است. این دلیل خاص می‌شود لیستی از این اطلاقات و عناوین عامه و عمومات فوق گرفته تا ادله خاصه تا به سیره‌ها برسد و معصومین علیهم السلام در نهج البلاغه خطاب و عتاب کرد و مردم کوفه را تحزیر دارد و چگونه مردم کوفه را جریان‌شناسی کرد و تعلیم جریان‌شناسی سیاسی داد چگونه از تقوای سیاسی و لزوم بصیرت سیاسی صحبت کرد و غیره. بنابراین خود این می‌تواند مسئله باشد

# تذکر

## ضلع اول

تذکر بسیار مهم، تجربه زیستی خود من است، ببینید چقدر می‌پسندید؟ این است که در این مباحث یعنی اگر قرار شد کسی در فقه تربیت سیاسی کاری بکند یک پژوهشی انجام بدهد، یک پژوهش خرد یا کلان در حد سیاست گذاری، مثلاً مرکز پژوهشهای مجلس پروژه‌ای دارد، کمیسیون تعلیم و تربیت شورای عالی انقلاب فرهنگی در این سطح به شما سفارشی داده است، یعنی از خرد تا کلان، از ستاد تا صف آن، معمولا این اشتباه رخ می‌دهد وقتی از فقه تربیت سیاسی می‌گوییم سریع دنبال این می‌روند که نظام سیاسی چیست؟ بصیرت یعنی چه؟ تقوای سیاسی یعنی چه، تقوای حضور و کنشگری و امر به معروف یعنی چه؟

خلط موضوع کجاست؟

باید دقیقاً حواسمان باشد که فقه سیاسی با فقه تربیت سیاسی فرق داشته باشد و الا پژوهش ما تحصیل حاصل است فقه سیاسی یعنی فقهی که مطلوبات و ارزش‌ها و احکام سیاست و سیاست ورزی را تعیین می‌کند، احکام والی، احکام حاکم، احکام ولی فقیه را تعیین می‌کند حقوق و تکالیف آن را، حقوق راعی و حقوق رعیت و تکالیف هر دو را، تعیین می‌کند این فقه سیاسی می‌شود و الی ماشاءالله گزاره‌های در حوزه فقه سیاسی داریم.

مثلاً آیا قیام واجب است؟ آیا شورش واجب است؟ براندازی واجب است؟ منظور براندازی طاغوت است آیا سکوت واجب است یا حرام است؟ اینها کنش‌های سیاسی است در کجا باید بحث شود؟ در فقه سیاسی باید بحث بشود اما وقتی فقه تربیت سیاسی می‌گوییم علی القاعده باید کلمه تربیت پررنگ‌تر باشد ابعاد و اضلاع و زوایای تربیت آن روشن‌تر بشود.

آن تحذیر و تذکر آیین نامه‌ای من این است که گاهی در مقاله‌نویسی‌ها و انتخاب پایان نامه سریع سراغ ارزش‌های سیاسی اسلام می‌رویم. ارزشهای سیاسی مثل امر به معروف فرض کنید، امر به معروف مسئوولان، نظارت بر مسئولان، خروج، یعنی همان شورش، مثلاً یک جاهایی واجب است و یک جاهایی حرام است مثلاً قیام بر امام حسین علیه السلام واجب بوده است اگر واجب بوده است بعد که شهید شدن بر ایشان واجب بوده است؟ اینها سؤال فقهی است.

اینها ارزش‌های سیاسی است اما تربیت سیاسی خیلی نیست؟ در واقع باید این کار را کرد.

من یک مدلی را پیشنهاد می‌دهم برای حل یک مسئله در حوزه فقه تربیت سیاسی چگونه می‌تواند باشد. –وارد فقه سیاسی نشویم بلکه وفادار به ادبیات فقه تربیت سیاسی- فرض کنید اصل خود حکم تربیت سیاسی، به نظرم اینگونه می‌شود سه‌گانه‌ای را درست کرد. یعنی الگوی پیشنهادی من این است

اگر محقق یا مجتهد بتواند ابتدا اصل حکم مسئله را روشن کند، اصل تربیت سیاسی حکمش چیست؟ واجب است در کجا واجب است؟ مستحب است در کجا مستحب است؟ وقتی سؤال از حکم می‌کنیم، سؤال از مکلف و مکلف به هم همراهش می‌آید و حتی متعلق تکلیف، یعنی وقتی سؤال می‌کنیم حکم تربیت سیاسی چیست؟ باید مکلف‌ها را روشن بکینم، خانواده، حاکمیت، حاکمیت که می‌گوییم؛ بالمبارشه یا بالتصویب؟ آن وقت وظیفه معلم مدرسه فلان، وظیفه وزیر، اینها تصویبی هستند یعنی حاکم اسلامی به اینها تنفیذ کرده است توکیل کرده است نیابت داده است و تصویب کرده است که اینها سند تحول را اجرا کنند یا سند ۲۰۳۰ را اجرا بکنند. قول داده‌ایم که اجرا کنیم تصویب می‌کند که بازوان یعنی مدیر مدرسه و ناظم مدرسه، مدیر کل آموزش و پرورش استان این را اجرا کنند.

ضلع اول را گفتم که در ضلع اول ابحاثی وجود دارد، این ملکف شد.

مکلف به چیست؟ مکلف به هم قابل بحث است، مکلف به اینجا چیست؟ تربیت سیاسی که می‌گوییم یعنی چه؟

متعلق آن، یعنی محتوای تدریس و برنامه درسی، چه چیزی را آموزش بدهیم؟ آیا فقه می‌تواند اینها را تعیین بکند؟ علی القاعده فقه هم گویا است ما سؤال داریم

مثلاً می‌خواهیم آموزش سیاسی بدهیم، آموزش سیاسی کدام سیاست ورزی است، سیاست ورزی علوی یا اموی؟ اینکه سیاست ورزی اموی چیست؟ سیاست ورزی علوی چیست؟ قاعدتا مربوط به فقه تربیت سیاسی نمی‌شود یعنی از علوم سیاسی اسلامی یا فقه سیاسی باید سؤال کنیم اگر وارد بحث شویم استطراد است برخی استطرادات هم خوب است محقق می‌گوید درست است که استطراد است ولی حالا چاره‌ای نبوده است و باید وارد بحث می‌شدیم.

پس این متعلق تکلیف شد که برنامه درسی چه چیزی باشد؟

اگر فقط به ضلع اول اکتفا بکنیم بگوییم فقط حکم تربیت سیاسی را می‌خواهیم استخراج بکنیم یک کسی جواب می‌دهد که این پژوهش نصفه‌ای است نیمه راه است می‌دانستیم آموزش تربیت سیاسی شیعه و فرهنگ سیاسی شیعه اقتضاء می‌کند که بچه‌ها را سیاسی بار بیاوریم این پژوهش نمی‌خواهد. لطفا فقط به ضلع اول اکتفا نکنید.

## ضلع دوم

سه مسئله و سه سؤال فرعی می‌شود از درون آن می‌توان تفریع کرد؛

سؤال اصلی: حکم تربیت سیاسی چیست؟ این سؤال تفریع بشود به سه ضلع یا سه سؤال فرعی و تشقیق بشود.

سؤال اول خود حکم، که گفتیم سؤال از تکلیف و سؤال از مکلف، مکلف به، و موضوع تکلیف و متعلق موضوع تکلیف هم به دنبال دارد.

نکته بعدی یا سؤال فرعی دوم

این است که مقوله‌ای به نام روشهای تربیت سیاسی می‌شود اینجا گنجاند،

## روش‌های تربیت سیاسی

اگر گفتیم تربیت سیاسی واجب است تعلیم سیاسی واجب است یعنی تعلیم محتوای سیاسی واجب است به چه روشی؟ یعنی اقدامات. روش‌ها را باید از علم پرسید یا از یک معلم با سابقه‌ای که دوره‌های عقیدتی سیاسی سپاه را آموزش می‌دهد آیا فقط روش سخنرانی کافی است؟ روش مشارکتی چیست؟

پس ضلع دوم سؤال از حکم روش‌ها و آداب تربیت سیاسی است. اینجا می‌خواهم شما را با مفهوم کیفیت امتثال آشنا کنم.

فقه وقتی حکم را تعیین می‌کند مکلف دنبال امتثال است خود کیفیت الامتثال محکوم به احکامی است یا محکوم به آدابی است که فرقی بین آداب و احکام می‌شود گذاشت، یا بگوییم آداب و احکام یکی است این هم یک سؤال است.

به نظرم در این حوزه جای پژوهش هست و اگر گفتیم تربیت سیاسی واجب است با چه روشی؟ مثلاً آموزش عقلانی تربیت سیاسی و آموزش تلقینی سیاست، اموزه‌های سیاسی اسلام را تلقینی آموزش بدهیم، مشارکتی آموزش بدهیم یا غیر مشارکتی، فعال آموزش بدهیم یا غیر فعال، اینجا باز سؤال از میزان مطلوبیت شرعی است، واجبٌ، حرامٌ مستحبٌ مکروهٌ، این هم باز به نظرم یک ضلع مهمی است که شما می‌توانید به آن توجه بکنید. مثلاً کیفیتُ الامثتال فی التربیة السیاسیه این می‌تواند توهین‌آمیز باشد، می‌خواهی دشمنی امریکا را که رهبری فرمود چرا اسناد لانه جاسوسی در کتابهای درسی نیست؟ یعنی عداوت دشمن را در کتاب نشان بدهید با توهین باشد، با تحقیر باشد، با تحریف باشد، کدام باشد این یک سؤال است سؤال از کیفیت امتثال است.

خود این موضوعات در جای خودش ممکن است مستقلا بحث بشود که تحریف، کذب، حرام است یا جایز است، توهین یا افتراء اینها در فقه الاخلاق احکامی دارد اما همه اینها می‌تواند روش یا کیفیتی از کیفیة الامتثال باشد، کیفیت تدریس باشد

ضلع دوم پژوهش ما می‌تواند ناظر به روش‌های تربیت باشد و سؤال از احکام و آداب آن باشد که احکام و آداب را می‌شود از هم جدا کرد.

## ضلع سوم، سؤال فرعی سوم

سؤال از عروض عناوین ثانویه است، ظرفیت فقه ما و به تبع آن ظرفیت فقه تربیتی است که فقیه تربیتی توجه‌اش به عناوین ثانویه مضاعف باشد به خاطر اینکه در کتاب الصلاة ممکن است یا در کتاب اشربه و اطعمه می‌گوییم هر جا اضطرار حاکم شد میته نجس است و حرام است و عند الاضطرار جایز است یا حتی اکل آن واجب است اما فقه تربیتی به خاطر تنوع و سیالیت خود موضوع تربیت و ذو ابعاد و ذو جهات بودن، اختصاص یک سؤال از سه سؤال فرعی از عناوین ثانویه خیلی مهم است یعنی فقیه پیش بینی کند که اگر در یک مدرسه‌ای می‌خواهیم آموزش سیاسی بدهیم مثلاً دشمن‌شناسی را آموزش بدهیم، این آموزش سیاسی با چه عناوین ثانویه‌ای باشد و چه حکمی را در پی خواهد داشت

یک مثال از تربیت عبادی؛ مثلاً می‌خواهید بگویید تربیت عبادی در مدرسه حکمش چیست؟ می‌گویم این که پژوهش نمی‌خواهد حکمش روشن است، واجب است، گفته می‌شود مدرسه نه پدر انسان است و ممکن است مدرسه خصوصی و مدرسه هیئت امنایی باشد، هیئت امنا تصمیم گرفتند دیگر نیایش صبحگاهی و قرآن نخوانند، مدرسه خصوصی انهاست و هیچ ارتباطی با دولت اسلامی هم ندارد آیا شرعا اشکال دارد؟ پس جای سؤال باقی است

می‌خواهیم تربیت عبادی را در مدرسه اجرا کنیم مثلاً نماز اجرا کنیم به اجبار بچه‌ها را سر صف بیاوریم چه حکمی دارد؟ بچه‌های هفت، هشت‌ساله تا دوازده ساله، یا از عناوین طارعه مثلاً بگوییم

اگر یک کارشناس گفت این شیوه الف فراخواندن بچه‌ها به نماز جماعت موجب نهادینه شدن نفاق و دوروی و ریاکاری است آیا این عنوان ثانوی است یا نیست، مگر نفاق حرام است، کجا نفاق حرام است کجا ریا حرام است؟ آیا نماز از روی کراهت و بی‌رغبتی صحیح نیست. در بحث عبادات که صحیح و اعم مطرح می‌شد اینجا نماز صحیح است یا اعم است نماز صحیح است درست است که رغبت ندارد، حضور ذهن و حضور قلب ندارد.

# جمع‌بندی

ابتدا مفهوم تربیت سیاسی را مطرح کردم اهمیت و شبکه مفاهیمی که از تربیت سیاسی می‌شود ارائه کرد، تربیت سیاسی، تربیت مدنی، تربیت سازمانی، تربیت حکومتی، تربیت انقلابی، تربیت ایدئولوژیک، اینها مفاهیم پیرامونی هستند که باید مرز آن‌ها مشخص بشود.

بخش دوم اشاره به پیشینه هم در اسناد بالادستی کردم هم در فلسفه تعلیم و تربیت و هم حقوق تربیتی، و اهمیت موضوع،

بخش سوم نوع ورود فقیه تربیتی به عرصه پژوهش و اجتهاد در حوزه تربیت سیاسی بوده است که به زعم خودم خواستم یک الگویی را ارائه بدهم که این الگو به هر موضوعی از موضوعات مهم در تربیت سیاسی بخواهیم ورود بکنیم می‌شود یک الگوی سه ضلعی و سؤالات سه‌گانه‌ای را مطرح کرد.

سؤال اول، سؤال از اصل تکلیف است، که ذیل آن مکلف، مکلف به، متعلق تکلیف، اعنی برنامه درسی که خیلی مهم است، مثلاً وقتی می‌گوییم سیاست، سیاست علوی یا سیاست اموی، گاهی اوقات فقیه اینجاها باید مصداق‌شناسی بکند یعنی در حوزه برنامه درسی وارد بشود

ضلع دوم یا سؤال فرعی دوم سؤال از کیفیة الامتثال‌ها یا روش‌های تدریس و تربیت است

سؤال سوم سؤال از طرو عناوین ثانویه است اینجا فقیه بر خلاف جاهای دیگر فقط حکم کلی ندهد باید هم عناوین طارعه احتمالی را حدس بزند مثل این مثال نماز جماعت که او بی‌رغبت است و آن هم بچه‌ها را ظاهر کار و ریاکار بار می‌آورد آیا می‌شود اقامه نماز جماعت در این شرایط حرام است از وجوب به حرمت حکمش عوض بشود در سؤال سوم خیلی به کف میدان نزدیک می‌شود میدان عمل تربیت نزدیک می‌شود.

# پاسخ به سؤالات:

دوست حاضر در جلسه فرمودند وضعیت کف میدان آموزش و پرورش چگونه است؟ مثلاً ناامید کننده است،

این را به نزاع سنت و مدرنیته ارجاع می‌دهم نزاع سنت و مدرنیته که باشد علوم انسانی و به تبع آن آموزش و پرورش که یک نهاد مدرن است ذات آن مدرن است طبیعی است وصله و پینه زدن‌ها همین است و خروجی دانشگاه این تیپی است یک شهید چمران، یک تهرانی مقدم، اینها استثنا هستند نمی‌شود گفت خروجی دانشگاه هستند.

بحث کلی‌تر از این است که دانشگاه اسلامی می‌شود داشت یا نه؟ خروجی آن می‌تواند مومن و متدین باشد یا خیر؟ و سؤال کلی‌تر این است که در سند تحول که گفته می‌شود، سند تحول را بخوانید خروجی آن انسان مومن متدین انقلابی جهان نگر منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه متخلق، مستجمع جمیع کمالیه هست این در کدام قالب هست، قالب نهاد مدرن است، کدام قالب دانشگاهی و آکادمیک؟ همان قالب مدرن تربیت معلم، این نزاع همچنان باقی است و خیلی نا امیدانه نباید ترسیم کرد. بالاخره باید تلاش کرد.

دوستمان در واقع سه مطلب را اضافه فرمودند اولی حکم‌شناسی روش‌های تربیتی موجود است دوم تلاش برای کشف روش‌های ائمه علیهم السلام است سوم هم تلاش برای ابداع روش‌های جدید تعلیمی و تدریسی است فقه تربیتی موضع‌اش چیست؟

پاسخ: موضع فقه تربیتی همان موضع ابواب دیگر فقه است، ابواب دیگر فقه در حوزه روش ها، یکی کیفیة الامتثال ها، تحقق‌ها چه کار می‌کنند می‌گویند امضاءها و تاسیسات اسلام، مثلاً در کتاب معاملات می‌گویند ما یک سری امضائات داریم یک سری تاسیسات داریم، ربا مثلاً حکم تاسیسی است مثلاً بیع و شراء امضائی است

اینکه شما فرمودید تلاش برای اینکه روش‌های تربیتی معصومین علیهم السلام را استکشاف کنیم این وظیفه فقیه است دلیل و سیره همین را می‌خواهد بگوید بر خلاف فقه سنتی در فقه تربیتی که فقط حکم مهم نیست روش‌های تحقق حکم در دایره فقه و به محک فقه باید نهاده بشود اینکه بگوییم غربی‌ها چه چیزی را گفته‌اند و ما آن‌ها را بررسی بکنیم یا مجاز است یا غیر مجاز، نگاه شورای نگهبانی داشته باشیم؟ جواب این است باید دنبال تاسیسات هم بود و دنبال کشف روش‌های ائمه علیهم السلام هم بود این به نظرم کار فقیه می‌تواند باشد، فقیه سیره‌پژوهی بکند و سیره ائمه معصومین علیهم السلام را در تربیت سیاسی مردم کوفه، آدم‌ها و فرزندان خود بررسی کند ببیند می‌شود روش منحاظ مستقلی را به آن عنوان داد یا خیر؟

نکته خیلی مهمتر این است که آیا فقه تربیتی می‌تواند روشی را ابداع بکند؟ امکان وقوعی دارد ولی علی الاصول روش‌ها کار فقیه نیست چون روش‌ها یعنی کیفیت وصول به اهداف، روش یعنی قله نوردی، روش یعنی تحقق، اینها کار علم است یا کار تجربه بشری است که محصولش علم می‌شود

مثلاً روش جیتسا، روش سه ضلعی است که مشارکتی است، کلاس را به گروه‌های چهار نفره تقسیم کنید، متن را مثلاً ده صفحه‌ای که می‌خواهید تدریس کنید به این پنج گروه، دو صفحه دو صحفه تقسیم کنید –خود این مدل است یعنی مدل تدریس مشارکتی، ده تا مدل دارد یکی جیتسا است – در این دو صفحه چهار نفری که نوبتشان نیست –مثل روش مباحثه ما – استاد اعلام می‌کند روی پرده کرنومتر را می‌گذارد می‌گوید ۵ دقیقه وقت دارید این دو صفحه را بخوانید صحفه اول، صفحه زوج را مشخص است ارائه می‌کنند ضربدری ارائه می‌کنند و این فرایند یعنی ضربدری هر کدام مثل ما که پیش مطالعه و پس مطالعه در طلبگی داریم ضربدری ارائه می‌کند و در این روش معلم اصلا تدریس نمی‌کند بلکه معلم فقط راهبری می‌کند کرنومتر را می‌زند صفحه فرد را همه ارائه بکنند این گروه‌ها صفحه‌های فرد را ارائه بکنند بعد کرنومتر را خاموش می‌کند می‌گوید همه رو به من بنشینید بعد بر اساس یک سایتی هست رندومی اسم اشخاص را در می‌آورد می‌گوید شما ارائه کن، لب حرف مولف چه بوده است؟ این یک شیوه است در این شیوه معلم اصلا تدریس نمی‌کند

یا روش یادگیری معکوس، آموزش معکوس، خیلی به اختصار بگویم یعنی اینکه استاد فایل را پر می‌کند و محتوا را می‌فرستد و در واقع سر کلاس همین روش را اجرا می‌کند این روش را مثلاً یکی در شرق اوگاندا این کار را کرده است و روش را صورت‌بندی کرده است و ارائه کرده است.

ابداع روش‌های جدید تربیت و تدریس کار فقیه نیست دلیل این است که ابداع روش دانش‌های زیادی نیاز دارد مثلاً برای تربیت دینی دختر هفت‌ساله چه روشی را ارائه می‌دهید؟ می‌گوید مثلاً مادرش جدیداً فوت کرده است صفت عدل الهی را در او پرورش بدهیم یا بازیابی بکنیم با چه روشی عمل کنیم؟ نمی‌دانیم. می‌گوییم سراغ روانشناس –حال چقدر به روانشناسی موجود اعتماد داریم – ولی اینها کار کرده اند، روانشناس رشد دینی، ببینیم کودک هفت‌ساله تصورش از خدا و انگاره‌اش از خدا چیست تا مبتنی بر آن ما تدریسمان را شروع کنیم

بنابراین ابداع روش‌ها مبتنی بر علوم تجربی است، علومی که بگوید کودکان قمی خدا را چگونه می‌پندارند و غیره…

در روانشناس رشد دینی مطالعات متعددی انجام شده است در ایران هم آمده است و از این جهت جذابیت دارد تا دیرباز حاکمیت ایده پیاژه حاکم بود که کودک تا سیزده سالگی مفاهیم انتزاعی را درک نمی‌کند پس مفهوم خدا را درک نمی‌کند اگر هم به کار می‌برد لقلقه زبان است و تقلید است و این نقش زبان است اگر در خانه‌ای حرف خدا زده نشود او هم خدا نمی‌گوید این ایده پیاژه‌ای بوده است بعدها مطالعه شده است در مطالعه‌ای دانش اموز و کودک هفت هشت سال را آوردند و گفتند خدا را نقاشی کن، در این نقاشی ملاحظه شد اکثر نقاشی‌ها از خدا نقاشی انسان پندارانه از خدا بوده است، خدا را در قامت انسان قوی با بازوی…

بعضی از نقاشی‌ها خدا را ریشو تصور کردند بعضی نقاشی‌ها می‌گفتند که که کودکان یهودی کمتر خدا را انسان پنداری کردند یا در ایران مطالعات مسلمان نور تصور کردند، پژوهش‌گر نتیجه می‌گیرد انگاره خدا سهمی از آن بسته به فرهنگ‌ها دارد یهودیت تصویر خدا را ممنوع می‌داند و تصویرگری نمی‌کند و مسیحیت تصویرگری می‌کند پدر پسر روح القدس، و خدا را پدر عیسی می‌داند و آن سنت بابانوئل شب عید که جایزه می‌آورد و الله نور السماوات و الارض در فرهنگ اسلامی که نور است.

ابداع روش کار و شأن فقیه نیست به خاطر اینکه ابداع روش بسته به خیلی از اطلاعات روانشناختی در این حوزه دارد برای همین اگر بخواهیم در روش تربیت سیاسی و دینی ابداعی بکنیم مثلاً از این پس قرآن را اینگونه آموزش بدهیم، توحید را اینجوری آموزش بدهیم بسته به اطلاعات گسترده‌تری دارد. و اطلاعات فقهی ما از این جهت کافی نیست.

سؤال کردند تربیت سیاسی در مسجد و پایگاه بسیج تزاحم وجود دارد با تربیت سیاسی در خانواده چه باید کرد؟

پاسخ: به لحاظ فقهی جای سؤال است عند التزاحم، تزاحم مستقر، مثالش صلاة در دار غصبی یا انقاض غریق با قایق موتوری غصبی عند التزاحم اینجا مسجد و امام جماعت هم موظف است هدایت بکند، خانواده هم موظف است تربیت بکند هر دو حق دارند، تکلیف، عند التزاحم حرف چه کسی مقدم است، این سؤال کاملا فقهی است و اختصاصی به تربیت سیاسی ندارد برای همه ساحت هاست، اساساً تزاحم بین عوامل، یا تزاحم بین روش ها، یا تزاحم بین تکالیف، حوزه تزاحم خیلی مهم می‌تواند باشد.

مدرسه ماذون از والدین است یعنی بچه‌اش را که به مدرسه می‌آورد اذن داده است. وقتی معلم ماذون است یعنی والد اذن داده است اگر جایی گفت من راضی نیستم ایشان را ملتزم به ولایت فقیه بار بیاورید این جا حرف چه کسی مقدم است ظاهراً حرف خانواده مقدم است

جواب دیگر مگر این جور تقریر کنیم که تکلیف تربیت سیاسی هم بر خانواده بار است و هم بر حاکم اسلامی، اگر تزاحم اینجا ایجاد شد حاکم اسلامی می‌خواهد بچه‌ها را ملتزم به ولایت فقیه بار بیاورد و خانواده می‌گوید من نمی‌خواهم ملتزم به ولایت فقیه بار بیاورد اینجا حکم چه کسی مقدم است؟ یعنی نظر چه کسی مقدم است اگر فقهی نگاه کنیم تزاحم بین واجب و حرام شده است، یعنی خانواده مرتکب حرام شده است از نظر فقه شیعه التزام به ولایت فقیه واجب است خانواده که می‌گوید من نمی‌خواهم خلاف قرآن عمل کرده است یعنی ترک واجب می‌کند پس اینجا تزاحمی نیست وقتی دقت بکنیم این تزاحماتی که ما فکر می‌کنیم، تزاحمات مستقری نیست.

اما ما از این بی‌نیاز نیستیم که فقه تربیتی باید نظامات و اولویت‌ها را مشخص بکند. اولویت‌های محتواهای آموزشی به چه صورت است.

منظورم این است که اولویت‌ها یکی واجب است و یکی واجب موکد است، یکی مستحب است و یکی مستحب موکد است در برنامه درسی این فقیه تربیتی باید مشخص کند که التزام به ولایت فقیه به چه میزان اولویت دارد نسبت به انتقاد کردن و النصیحه لائمه المسلمین بخشی وارد فقه سیاسی می‌شود بخشی هم در حوزه فقه تربیت سیاسی استطراداً اشکال ندارد وارد بشویم.

سؤال: در مدارس غیر انتفاعی آیا باید نظارت بر تربیت سیاسی باشد؟ و حد آن به چه میزان است یک نگاه سیاسی باید تدریس شود یا انعطاف لازم است.

این یک نکته است که سیاسی می‌گوییم کدام قرائت از اسلام؟ قرائت اصلاح طلبان یا اصول گراها؟ فقه می‌گوید آن که واجب است، فقه وارد قرائات نمی‌شود. فقه آن که برای او مهم است حاکمیت و ولایت است. و بیش از این فقه ورودی ندارد.

یک سؤال در حوزه روش‌های سیاسی عرضه می‌کند و آن سؤال بسیار مهم آموزش پولورالیستی در تربیت سیاسی حکمش چیست؟ منظور از پولورالیستی یعنی کثرتگرا این سؤال خیلی فنی مهم است یعنی آموزش کثرت گرایانه، آموزش انحصار گرایانه در تربیت سیاسی، کدام واجب یا کدام راجح است؟ خود هر کدام می‌تواند مقالات مستقل و جدایی داشته باشد.

امیرالمؤمنین زمانی جلوی خوارج را گرفت که آن‌ها قیام کرد ولی مانع سخنرانی آن‌ها نشد آیا این مخالف ادعای وظیفه حاکمیت نیست؟

وظیفه حاکمیت که می‌گوییم حاکمیت وظیفه دارد فضا را باز بگذارد و یا ببندد اینکه گفتید خوارج می‌توانستند سخنرانی بکنند وقتی دست به شمشیر بردند حضرت جلوی خوارج را گرفت این نشان می‌دهد تمهل و باز گذاشتن سخنرانی خوارج وظیفه‌اش بوده است بلوغ فقه تربیت سیاسی خیلی وابسته به فقه سیاسی هم هست.

در این فرصتی که توفیق داد خدمت شما بودیم از اهمیت عرصه بسیار مهمی به نام تربیت سیاسی و پرورش کنشگر سیاسی، یک انسان سیاسی متقی در واقع سخن گفتیم و اهمیت آن را اشکار کردیم و تبار قضیه را حدی مطرح کردیم هم در فلسفه تربیت و هم در حقوق تربیتی و برای پژوهش فقهی در حوزه تربیت سیاسی هم به زعم حقیر یک مدلی را ارائه کردم که ممکن است در انتخاب موضوع پایان نامه یا مقاله کمک بکند.

خیلی ممنون

و السلام علیکم و رحمت الله.

1. - کافی، ج 6، ص 47 [↑](#footnote-ref-1)